

مقاطع مخاطب را باهوش تر تربیت کرد پایان بندی ها دیگر قابل حدس و لزوماً هیپی اند نبود و پایان باز بیشتر نظر فیلمنامه نویسان را به خود جذب میکرد. سریال های «سایه بان»، «جراحت»، «بانوی عمارت»، «آوای باران»، «گاندو»، «کیمیا» و برخی دیگر گوی سبقت در آمار مخاطب را از باقی سریال ها ربود و موضوعات متفاوتشان از نظر مخاطب جذاب تر جلوه کرد.

از مصادیق این مفهوم در شبکه رسانه خانگی در دهه نود - اگر از مجموعه «قهوه تلخ»، «۱۳۹۱ اثر مهران مدیری و شهرزاد»، «۱۳۹۴ اثر حسن فتحی بگذریم (با اینکه مجموعه شهرزاد نیز فاقد سوسیه های اینچینی نیست) - مجموعه هایی چون «مانکن»، «۱۳۹۸ اثر حسین سهیلی زاده با بازیگرانی چون امیر حسین آرمان، «مریلا زارعی»، «محمد رضا فروتن» و «نازنین بیاتی»؛ «دل»، «۱۳۹۸ اثر منوچهر هادی با بازیگرانی چون سعید راد، بیژن امکانبان، حامد بهداد و ساره بیات»؛ «آقازاده»، «۱۳۹۶ اثر بهرنگ توفیقی با بازیگرانی چون امین تارخ، امیر آقایی، مهدی سلطانی و کامبیز دبیر باز و «ممنوعه»، «۱۳۹۷ اثر امیرپور کیان با بازیگرانی چون میلاد کی مرام، نیکی کریمی، هادی حجازی فر و لیلا زارع؛ حتی مجموعه «هیولا»، «۱۳۹۸ اثر مهران مدیری با بازیگرانی چون فرهاد اصلانی، شبنم مقدمی، گوهر خیراندیش و شیلا خداداد نیز از این قاعده نه تنها مستثنی نیستند، بلکه چار چوب و شرفِ روایت خود را سمپات با آسیب و مسپانش - در خرقه های آسیب شناسانه حامی ارزشی تخطئه شده - می کنند.

به همین منوال در این گردونه دوار دیگر نه منیت شخصیت ها در تطور این سه دهه گویای یک نوع قوام ارزش مدارانه صعودی میشوند؛ و نه دیگر فضا سازی و موقعیت های برآمده از بحران ها به واسطه راه حل های احتمالی رنگ و بویی بومی، ارزشی و حائز پرنسیب را دارا هستند.

در نوع زاویه دید خود است در آثار تلویزیونی و مخصوصاً شبکه خانگی دهه نود تنورهای این موضع کاملاً از ساختار فرومیباشد و به یک اضمحلال جبهه های - حتی روایی - تن میدهد. چنانچه دور بین دهه ۹۰ دیگر موضعی را برای خود مشخص نمیکند تا بر له و یا علیه کسی شود بنابراین مغموم و مغلوب کاراکتر میشود؛ ارزش ها را ندید میگیرد و به تناسب روایت برخی از آثار شبکه خانگی نظیر «مانکن»، «۱۳۹۸» و «دل»، «۱۳۹۸» خود را بخشی از اشیا خانه ثابت و ساکن قلمداد میکند.

حالا فراتر از خانواده و در دل شهر و اجتماع

به گونه ای که دیگر هیچ دغدغه ای جز رف و رجوع مشکلاتی که به صورت رگباری بر سر شخصیت هایی که نه آنچنان عقبه دارند و نه هویتی از خویش را به درستی متصور میشوند ندارد و سوسیه های منفی تری از پایان ناپذیری مصائب را در فضای قصه اش بدل به یک مصیبت شهری - آپارتمانی میکند. دیگر بحران ها مختص به حفره ها و آسیب های زاده شده از ناهنجاری ها و مسائل ضد ارزشی آثار دهه هفتاد نیستند، بلکه در گستره میانمایه خود بسان مثلث های عشقی، ناتوانی های معیشتی / جنسی و یا نفرت پراکنی های برآمده از موانع اقتصادی و یا اجتماعی، تماتیک آثار را معرف یک نظام ضد آرمان شهری میکند تا ناهنجاری های اجتماعی را در روایت ناپهاده خود قانونی و هنجاری تلقی کند تا به نوبه این شرایط از اول تا پایان قصه، کاراکترها در تلاش برای چیزی جز رسیدن به ارضای میل و بقا نباشند.

در دهه نود سایه سیاست و اجتماع آلوده بر تمام محتواهای سریال ها سنگینی میکند و دیگر نمیتوان مانند دهه های قبل خانواده را فقط در دل خانواده سنجید و نقش اجتماع به شدت تعیین کننده و گاه اصل قصه است. دغدغه های فرمالیستی کارگردانان بیشتر در این دهه به نمایش کشیده شد و از سینما پا به تلویزیون هم گذاشت. روایت های ایپزودیک و



آغاز قصه سلبریتی در تلویزیون

اگر بخواهیم به صورت تحلیلی آن را تبیین کنیم میتوان اینطور بیان کرد که با طوفان جوانگرایی آمیخته با یک جامه مدرنیستی؛ در فرهنگ عمومی مردم در دهه هشتاد، لفظ و فحوای سلبریتی نیز با بهره گیری همه جانبه از کنش و منش همان بازیگرانی که در نقش هایشان مترصد تغییر رویکرد زیستی با والدین شان بودند به منصفه ظهور میرسد، لذا خود، فارغ از نقش های تیبیکالیستی در چه دوم خود، صاحب پرنسیبی اجتماعی شدند که هیچ ربطی به صنفشان - بر خلاف دهه پیشین - نداشت. به همین سبب اینگونه میتوان گفت که فحوای لفظ سلبریتی، هنرمند را از طریق زیستش زیر ذره بینی تبیین کننده قرار می دهد نه به واسطه کنش و فعالیت های هنریش.

جزئی تر نگاه کنیم حتی دور بین آثار تلویزیونی دهه هشتاد - با رعایت تکنیکی تمام عبار تلویزیونی بودنش - به مراتب متخاصم تر از دور بین دهه پیشین خود می شود؛ چنانچه اگر دور بین در دهه هشتاد با جوانان باشد، نطق بکشد، هیچ عنصر وحدت بخشی میان اعضا به صورت فرد فرد را نمایان نسازد و از بالا به پایین به همه چیز غیر از موضع سرد جوان گرایانه خویش نگاه بیندازد که خود حاکی از یک دغدغه صرفاً تجدیدنظر طلبانه



در دهه نود سایه سیاست و اجتماع آلوده بر تمام محتواهای سریال ها سنگینی میکند و دیگر نمیتوان مانند دهه های قبل خانواده را فقط در دل خانواده سنجید و نقش اجتماع به شدت تعیین کننده و گاه اصل قصه است. دغدغه های فرمالیستی کارگردانان بیشتر در این دهه به نمایش کشیده شد

